

دیدار و پرسش و پاسخ
محمود بریالی در جمع توده ای ها

تجزیه افغانستان یعنی انفجار جغرافیای منطقه!

7 تا 10 هزار مدرسه نظامی- مذهبی را در منطقه قبائلی افغانستان و پاکستان (1) برپا کرده اند که در آنها استفاده از مدرن ترین سلاح های جنگی آموزش داده می شود!
بزرگترین بازار تجارت اسلحه و مواد مخدر در منطقه قبائلی افغانستان، که میلیاردها دلار از کنار آن سود برده می شود، اجازه صلح در افغانستان و نجات مردم این کشور را نمی دهد!

در سال های 70 و 80 در امریکا و انگلستان کسی تردید نداشت که صد فی صد باید همین بنباگراها در افغانستان مسلط شوند. در همین سال ها افغانستان پایگاه پاکستانی ها، عربستانی ها، امریکائی ها و سایر کشورها شد. با میلیاردها دلار یک جنگ خونین را در کشور ما راه انداختند. از ماهواره گرفته تا اقمار مصنوعی و سازمان های جاسوسی- حتی موساد اسرائیل- در این جنگ اشتراک گرفتند. پایگاهها و اردوگاه های نظامی را ایجاد کردند. فقط برای شما گفته می توانم که 80 هزار عرب، فیلیپینی، مالزیائی و حتی مسلمان چینی را استخدام کردند و به افغانستان فرستادند که اسامه بن لادن، تنها یکی از آنها بود. به آنها گفته بودند که شما هم علیه کفر می جنگید و هم پول می گیرید!

اینها طرح مدون مذهبی نداشتند. شما دیدید که وقتی وارد کابل شدند و دولت را بدست گرفتند به 10 تا 12 شاخه مذهبی تقسیم شدند و جنگ تن به تن و گروهی خودشان را شروع کردند. همه آنها یک آرمان داشتند: بکشید! بسوزانید و از بین ببرید!

در این جنگ به تمام بنیادهای فرهنگی، اقتصادی، تاریخی و موسسات و نظام اقتصادی و اجتماعی حمله کردند و آنرا از بین بردند.

- چرا شما نتوانستید حداقل مانند ساندنیست ها عقب نشینی تاکتیکی بکنید و در کشور بمانید؟

- اشتباهات و اختلافات درون حزب دمکراتیک خلق افغانستان، با فروپاشی اتحاد شوروی تشدید شد و وحدت ما پارچه پارچه شد.

با این فروپاشی، یگانه دریچه ای که افغانستان در جهان داشت بسته شد و هیچ کشوری در دنیا حاضر نشد حتی یک حبه گندم در برابر ارزهای قوی مثل دلار به ما بفروشد. ما نفت نداشتیم و از ایران تقاضای خرید نفت با دلار کردیم، دولت ایران به ما نفروخت! همین از بکستان فعلی و روسیه کنونی حتی حاضر نشدند یک دانه گندم در مقابل پول نقدی که در بانک های سوئیس داشتیم به ما بفروشند. با یک ملت گرسنه، بدون نفت، بدون مهمات و یک اردوئی (ارتش) که بر اثر توطئه ها باند گرباچف پارچه پارچه شد و اقتصاد ورشکسته چه می توانستیم بکنیم. اینها مربوط است به ماه های آخر حکومت ما در افغانستان. شما می دانید که ما بعد از رفتن اردوی اتحاد شوروی هم نتوانستیم چند سال مملکت را حفظ کنیم و

جلوی تجاوزات ارتش پاکستان و همین گروه‌های تنظیمی مسلح که از پاکستان دستور می‌گرفتند ایستادگی کنیم. ما در جبهه نظامی با مجاهدین شکست نخوردیم. وقتی قوای اتحاد شوروی از افغانستان خارج شد فکر می‌کردند ما ظرف چند ماه و چند هفته از هم خواهیم پاشید، در صورتیکه شما شاهدید ما نزدیک به 3 سال بعد از آن هم قدرت دولتی را در دست داشتیم. بزرگترین جنک علیه ما سازمان داده شد و همانطور که برای شما قصه کردم، همسایه‌های ما حتی حاضر نشدند در برابر دلار نقد به ما گندم و نفت بفروشند. در جنگ جلال آباد تمام نیروهای مجاهدین با شبکه پاکستانی خود، یک جا با تمام افراد مزدور و اجیر عرب شرکت داشتند لکن ما قهرمانانه از جلال آباد دفاع کردیم، اما وقتی لشکرهای منظم پاکستان وارد کار شدند و ما تنها بودیم و مهمات از هیچ کجا به ما نمی‌رسید چه می‌توانستیم بکنیم. ما را در موقعیتی قرار دادند که حتی اگر چین و هندوستان هم می‌خواستند نتوانند به ما کمک برسانند. ما از لحاظ اقتصادی شکست خوردیم. من با چشم خون برای شما تعریف می‌کنم که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و در همان زمان که گرباچف در حکومت بود همه توطئه‌ای از جانب روسیه صورت گرفت تا اردوی ما پارچه پارچه شود و شما می‌فهمید که در یک کشور در حال جنگ پارچه پارچه شدن اردو چه معنایی می‌دهد. آنها که با ما می‌جنگیدند، علاوه بر اردوی پاکستان و افغان‌هایی که در تنظیم‌های نظامی قرار گرفته بودند آن 80 هزار قوای تعلیم دیده از ناحیه کشورهای دیگر منطقه و جهان بودند که به نام مذهب و به نام اسلام و با تعصب بی‌نهایت وحشتناک به جنگ کمونیزم و علیه دولت افغانستان فرستاده شده بودند، در حالیکه خودشان حتی اعتقادات مذهبی هم نداشتند.

فساد و تباهی در میان سران جنگی!

ممکن است شما شنیده باشید که همین گلبدین حکمتیار که بنام اسلام و مذهب مرتکب جنایات بزرگ در افغانستان شد، اول یک قتل در دانشگاه کابل کرد و تحت پیگرد قرار گرفت. بعد از این قتل به پاکستان رفت و مجاهد شد. احمدشاه مسعود تمایلات مائونیستی داشت. حتی همین رهبران کنونی احزاب مذهبی، مراسم مذهبی خود را اصلاً انجام نمی‌دهند، اصلاً اعتقاد ندارند. همین پیروگیلانی که از رهبران بزرگ مجاهدین است، مصرف الکل از این از روزی 2 تا 3 بطر تجاوز می‌کند. فساد اخلاقی بشدت در میان از اینها جریان دارد. یک عده از اینها در مافیای بین‌المللی مواد مخدر بعنوان اعضای بسیار بزرگ فعالند. همین طالب‌ها کثیف‌ترین مناسبات جنسی را با هم دارند و یکی از دلایل نفرت آنها از زن‌ها همین موضوع است! سران اینها از بزرگترین سرمایه داران منطقه‌اند. یک بار پاکستانی‌ها در همان سال‌ها ثروت از اینها را گزارش کرده بود. ربانی، گلبدین، سیاف، مجددی هر کدامشان یک میلیون دلار در بانک داشتند. شما تعجب نکنید اگر من برایتان بگویم که همین احمدشاه مسعود که حال از او یک قهرمان ساخته شده بزرگترین معدن لاجورد جهان را که در پنجشیر است د راختیارش بود و با فروش بی‌رحمانه و غارت همین معدن لاجورد میلیون‌ها دلار ذخیره بانکی کرد و تمام مصارف جنگی و نظامی را علیه مردم افغانستان و علیه دولت ما از همین معدن تامین کرد. وقتی این مجاهدین بعنوان فاتح به افغانستان و به کابل آمدند من به شما بگویم که اسلام رنگارنگ را آوردند. اصلاً جنگ زیر پرچم اسلام نبود. همین مجاهدینی که امریکا اسم آنها را گذاشته بود مدافعین آزادی و اسلام وقتی به شهرها رسیدند دست به غارت، دزدی، چپاول، تجاوز به ناموس مردم زدند. شما در همین اروپا می‌بینید که بزرگترین و غنی ترین موزه افغانستان چگونه غارت شد. حالا احمد شاه مسعود را، که در تاریخ 25 سال جنگ در افغانستان یک فتح نداشته و همیشه در همان دره پنجشیر مشغول استخراج لاجورد و خرید

مرمی (فشنگ و گلوله) و مهمات بوده کردند شیرپنجشیر، ربانی و گلبدین، گیلانی و سیاف و خالص شده‌اند نجات دهنده افغانستان که می‌خواهند با طالب‌های باصطلاح معتدل و کمتر طالب حکومت تشکیل دهند. شما مطالعه کنید، بپرسید، روزنامه‌ها را بپالید، حتی از همین آدم‌هایی که اسم بردم بپرسید که احمدشاه مسعود کدام فتح را کرده که شیر پنجشیر شود؟ همه اینها بر سر پیسه (پول) بر سر مواد مخدر، بر سر غارت، بر سر تقسیم پول‌هایی که از امریکا گرفتند تا جنگ در افغانستان راه بیاندازند و بر سر معدن لاجورد و کشت خشخاش بالای مردم افغانستان معامله کردند، با هم اتحاد کردند و یا با هم جنگیدند و طالب‌ها هم در کنار همه اینها بوده و از درون همین‌ها در آمده است. همین عبدالحق، همین گلبدین متحد طالب‌ها بودند. امریکائی‌ها اینها را بوجود آوردند و آنها را ایجاد کردند و تا دندان هم مسلح کردند و از مرزهای پاکستان روانه کوه‌های افغانستان کردند و حالا هم سرگرم سروسامان دادن دوباره یک اتحاد دیگر با شرکت طالبان اند.

- مدارس مذهبی افغانستان و یا پاکستان چگونه‌است که طالب‌ها را بیرون می‌دهد؟

- در افغانستان هر مسجد يك ملا دارد و ملا يك عده مستخدم جوان را از میان اطفال بی‌نهایت فقیر که والدیشان آنها را اختصاص می‌دهند به مسجد و اینها مسجد را پاک می‌کنند و جاروب می‌کنند، می‌روند برای ملا غذا تهیه می‌کنند، از خانه‌های مردم غذا جمع می‌کنند برای ملا. در طول 20 تا 30 سال تعدادی از اینها خودشان می‌شوند ملا و بقیه می‌روند دنبال کارهای لمپنی در جامعه. همین طالب‌ها همیشه به امراضی جنسی گرفتارند، از این خاطر که نیازهای جنسی ملا و همدیگر را تامین می‌کنند. در قندهار افغانستان که بروید طالب‌ها تا اعماق به این مرض مبتلا هستند و از همین خاطر عقده چهره زن‌ها را دارند. هر دولت ملی در افغانستان آینده یکی از دشواریهای کارش درمان همین امراض است.

آنها که انگلیسی صحبت می‌کنند-

حالا شما برای من قصه کنید، که اینها که این روزها می‌آیند پشت تلویزیون و انگلیسی صحبت می‌کنند ملا و طالبی هستند که من برایتان تعریفشان را کردم؟ طالب در کشور ما يك سواد حداقل دارد. اینها که تانک و هلیکوپتر و هواپیما هدایت می‌کنند طالبی‌اند که پیشتر برایتان گفتم؟ اینها که اینطور در تلویزیون‌ها و رادیوها انگلیسی و آلمانی و فرانسوی صحبت می‌کنند طالب‌اند؟ عساکر خارجی و حرفه‌ای، قوای کوماندوئی و نیروهای خاص پاکستانی داخل افغانستان است.

من با صراحت برای شما بگویم که امریکا فکر می‌کرد با آن تنظیم‌های مسلحانه‌ای که با دولت افغانستان بنام دفاع از اسلام و علیه کمونیزم می‌جنگیدند و آن 80 هزار مزدوری که برای این کار جمع کرده بود، وقتی اینها دولت تشکیل دادند منافع‌اش تامین می‌شود. اینها توان چنین دولتی را نداشتند و بر سر غارت کشور به جان هم افتادند. پس امریکا طالب‌ها را به کمک پاکستان بر اینها غلبه داد که سیاه‌ترین و مرتجع‌ترین قشر مذهبی و مزدور خارجی بودند. حالا این طالب‌ها روی دست امریکا مانده‌است. از طرف دیگر مافیای بین‌المللی مواد مخدر و مافیای بین‌المللی فروش سلاح بشدت در افغانستان فعال است.

مرکز تجارت بین‌المللی مواد مخدر و سلاح-

بین پاکستان و افغانستان يك منطقه‌است به اسم "قبایل" که شاید شنیده باشید. منطقه بزرگی است که تا همین حالا نه قوانین پاکستان و نه قوانین افغانستان در آنجا قابل اجرا نیست. در این منطقه اگر يك انسانی به قتل رسانیده شود، کسی را دولت دستگیر نمی‌کند، محاکمه نمی‌کند، او را جرگه محلی محاکمه می‌کند و جزا می‌دهد. این منطقه محل بازار عمده خرید و فروش سلاح است و امروز مدرن‌ترین سلاح‌ها را می‌توانید در این منطقه پیدا کنید و کسی هم نمی‌تواند کنترل کند. در همین منطقه معاملات کلان سلاح انجام می‌شود و به کشورهای دیگر برده می‌شود، به کشمیر برده می‌شود، به اندونزی برده می‌شود. انواع و اشکال گوناگون قاچاق بری در اینجا جریان دارد. این مناطق از دوران استعماری بریتانیا به این شکل باقی مانده.

هزار مدرسه نظامی-مذهبی-

تعداد بسیار زیادی از مدرسه‌های مذهبی پاکستان در همین مناطق است. ممکن است 7 تا 10 هزار مدرسه نظامی در این مناطق وجود داشته باشد. مدرسه نظامی بزرگ "جیوند" در همین منطقه با کمک امریکائی‌ها و مشوره آنها تاسیس شده است. دروس مذهبی را هم در همین مدرسه‌ها می‌دهند. تمامی تعلیمات نظامی استفاده از انواع سلاح‌ها در جنگ افغانستان در همین مراکز مذهبی سازمان داده شد. چیزی که خودشان بذر کردند حالا امروز محصولش را دریافت می‌کنند. طالب‌ها يك گروه همگون نیستند، بلکه يك گروه نامتجانس هستند که يك بخش کوچکی از آن مربوط به این مدراس مذهبی و نظامی است. آنها که در این مدارس تنظیم می‌شوند و یا تنظیم شده‌اند فرزندان هستند که از افغانستان گریخته‌اند در زمان ما، در دوران جنگی که با عساکر شوروی بود، اما بیشتر محصلین این مدارس پاکستانی هستند. تعدادی بلوچ‌ها، پشتوها، سندی‌ها، لینگانی‌ها، که تعداد از اینها فکر نمی‌کنم از 6 تا 10 هزار تجاوز کند. بخش دیگر از نیروهای طالب‌ها نیروهای اجیر عرب هستند، چینی‌ها، فیلیپینی‌ها و سایر کشورهای مسلمان هستند که به نحوی از انحاء سازمان داده شده‌اند. اسامه‌بن‌لادن یکی از شخصیت‌های بین‌المللی این دسته‌هاست، در حالیکه اینها رهبران دیگری هم دارند. نیروی سوم طالب‌ها عساکر منظم و کوماندوها و سازمان استخبارات پاکستان است و افسران پاکستانی و البته يك عده افغانها که از گرسنگی ناگزیر هستند برای آنها کار کنند و مزد و معاش بگیرند. این نیروی طالب‌هاست. اینها يك عده نیروهای متعصب مذهبی وهابی‌اند که البته خودتان می‌فهمید وهابی چیست و عربستان سعودی چطور آنها را تربیت کرده و پول می‌دهد. يك عده دیگر هم نیروهای مذهبی هستند که در انگلستان و امریکا تربیت شده‌اند و درس خوانده‌اند. زبان انگلیسی را مثل يك امریکائی صحبت می‌کنند و زندگی مدرن غربی دارند اما ریش گذاشته‌اند، شلوار به پا کرده‌اند و به شکل صدر اسلام و امامان اسلام دستار سیاه و سبز به سرشان بسته‌اند. حال امریکا می‌خواهد از اینها طالب‌های مدرن برای افغانستان جور کند و لابد از حال به بعد باید کت و شلوار بپوشند و کراوات بزنند، کلاه شاپو سرشان بگذارند و امریکا آنها را طالب مدرن معرفی کند!

به این ترتیب است که اگر ما فکر کنیم همه طالب‌ها يك نیروی کاملاً فئاتیک مذهبی هستند دچار اشتباه شده‌ایم. بخشی از آنها از همان مدارس و از زیر دست ملاهای افغانستان بیرون آمده‌اند، بخشی در مدارس قبائلی میان افغانستان و پاکستان تربیت شده‌اند که پیشتر برایتان قصه کردم، بخشی از میان 80 هزار مزدور خارجی ترتیب یافته‌اند و بخشی از آنها هم تحصیل‌کرده امریکا و انگلستان هستند و در میان اینها عساکر، افسران و

کارشناسان پاکستانی هم هستند. تا همین حالا این نیروی نا متجانس را مافیای مواد مخدر و مافیای بین‌المللی سلاح متحد نگاه داشته است. یک اختاپوسی که هر سرش را بزنی یک سر دیگرش بلند می‌شود.

برای ما این سنوالات مطرح است!

حالا امریکا می‌گوید این اختاپوس حوادث نیویورک و واشنگتن را بوجود آورده است و بدنبال آن بمباردمان افغانستان شروع شده و وضع جهان چنین پیچیده شده است.

- شما حوادث امریکا را عملیاتی می‌دانید که توسط طالب‌ها و یا یکی از تنظیم‌های مسلح و تروریستی آنها به سرپرستی بن‌لادن انجام شده است؟

- سنوالات اولیه ما اینست که هدف این جنگ چیست؟ چرا امریکائی‌ها تا حال حاضر نشده‌اند حتی به دوستان خود اسنادی را

ارائه بدهند که نشان‌دهنده از این باشد که طالبان و اسامه‌بن‌لادن و سازمان القاعده در این قضیه نیویورک و واشنگتن دست داشته‌اند؟ اگر اینطور اسنادی را نشان می‌دادند امنیت ملی امریکا را از بین می‌برد و یا اینکه مستحکم می‌ساخت؟ این اخباری که در خود امریکا منتشر شده و مطابق از این اخبار در روز حادثه نیویورک یهودی‌های مرکز تجاری امریکا در این ساختمان نبوده‌اند چرا تا حال پی‌گیر نشده‌است؟ اینها از حادثه آگاهی داشته‌اند؟

یک نکته بسیار مهم دیگر اینست که تا حال همه کسانی که متهم به حادثه شده‌اند و عکس و سابقه‌شان را در تلویزیون‌ها می‌کشند تحصیلات عالی در آلمان و امریکا داشته‌اند و بعضی از آنها به عوض یک دیپلم، چند دیپلم داشته‌اند و بسیار عالی انگلیسی و آلمانی حرف می‌زنند و کسانی هستند بسیار دلچسب که سابقه جنائی هم نداشته‌اند! مشروب هم می‌خورده‌اند، درکاباره‌ها هم می‌رفته‌اند. اینها در القاعده چه می‌کرده‌اند؟

این سنوالات وجود دارد که آیا حوادث کنونی جهان همگی سازمان یافته نیست؟ آیا اسامه‌بن‌لادن چنین نیروی بزرگی بوده که چنین نیروی عظیم نظامی امریکا برود برای از بین بردن او؟ برای از بین بردن پشه باید فیل را به میدان می‌آوردند؟

بیشتر برایتان گفتم که هدف بر هم زدن بالانس جهانی است. امریکائی‌ها و کشورهای غربی برای سیاست‌های دراز مدت استراتژیک خود، برای بازارهای اقتصادی و مناطق استراتژیک اقتصادی و نظامی جهان فرضیه سازی‌های معینی را انجام داده‌اند. هدف تمرکز و تقویت و جابجائی نیروهای نظامی امریکا در مناطق مختلف جهان است و برای این منظور بهانه‌های مختلف ساخته می‌شود. خود این حوادث واشنگتن و نیویورک مبادا بهانه‌ای باشد که زمینه جابجا شدن دوامدار نیروهای نظامی امریکا و غربی را در منطقه ما و در افغانستان تامین سازد. وضع کنونی این جنگ را انسان بسیار مشکوک می‌بیند.

از نظر ما با تمام تبلیغات وسیعی که علیه طالبان شده، امریکائی‌ها از بین بردن طالبان را به صلاح نمی‌دانند. پاکستانی‌ها که از وجود طالب‌ها در افغانستان و از معاملات جهانی سلاح قاچاق و مواد مخدر سود بسیار زیاد می‌برند بشدت در این نقطه ایستاده هستند که طالبان حفظ شوند و بالای امریکائی‌ها فشار می‌آورند و امریکائی‌ها هم از اشتراک طالبان در دولت بعدی صحبت می‌کنند.

شما همین روزها در تلویزیون‌ها می‌بینید که در شهرهای پاکستان تظاهرات به سود طالب‌ها پخش می‌شود و یا عده‌ای را از همان منطقه قبائلی و همان مدارسی که برایتان قصه کردم داوطلب شوند و بروند افغانستان برای طالب‌ها بجنگند. اینها همگی فشار دولت پاکستان برای نگهداشتن طالب‌ها در افغانستان و سهم خواهی اقتصادی پاکستان و مخصوصا ارتش پاکستان

است که هم دولت و هم اقتصاد پاکستان را در اختیار دارد. همین حرکات در پاکستان خطر از این را تولید کرده که يك جنگ مذهبی در منطقه جریان بیابد. نه فقط جنگ مسیحیت و اسلام، بلکه جنگ بودائی‌ها با اسلام و نه فقط اسلام با دیگر ادیان بلکه بین شاخه‌های اسلام. بین شیعه‌ها و سنی‌ها، وهابی‌ها و اسماعیلی‌ها.

يك اشتباه بزرگ است اگر شما تصور کنید ملیت‌های مختلف افغان زیر نام بعضی نیروهای ارتجاعی و مذهبی تنظیم شده‌اند. این يك اشتباه جدی است. مثلاً مترادف پشتون‌ها را طالب قرار دادند، مترادف تاجیک‌ها را احمدشاه مسعود قرار دادن و مترادف ازبک‌ها را دوستم. این صحیح است که این افراد و رهبران جنگی یکی تاجیک، یکی ازبک و یکی پشتون هستند اما اینها فقط يك بخش کوچکی از ملیت‌های تاجیک و پشتون را نمایندگی می‌کنند و با سلاح می‌خواهند اراده‌شان را تحمیل کنند. ملت پشتون، ملت ازبک، ملت هزاره، ملت تاجیک و ملت هزاره همو آواره‌هایی هستند که شما در تلویزیون‌ها می‌بینید. ملت پشتون از طرف طالب‌ها به فجیع‌ترین وضع زیر ستم است، همینطور سایر ملیت‌ها. با بیرون کشیدن و بالا بردن این چهره‌ها مسئله ملی در افغانستان حل و فصل نخواهد شد. این‌ها هر کدام يك فن سالار جنگی هستند که بر سر قدرت و منافع با خودشان هم می‌جنگند.

- حتی اگر لویی جرگه بزرگ افغان‌ها تشکیل شود؟

- امروز معضل طالب‌ها به يك معضل بین‌المللی تبدیل شده‌است. امریکائی‌ها، روس‌ها، چینی‌ها، هندیها، پاکستانی‌ها، ایران و سایرکشورها هر روز نسخه‌هایی را پیش می‌کشند اما هنوز يك طرح واحد جهانی بوجود نیامده. اصلاً در تمام این حوادث ملل متحد کنار گذاشته شده‌است. مثل اینکه در حوادث یوگسلاوی کنار گذاشته شد. البته ما همه شناخت از ملل متحد داریم که امروز يك موسسه‌ایست که اگر نگوئیم عام و تام ولی بخش عظیمی از آن در تاثیر امریکاست و عمدتاً در بسیاری از سیاست‌های جهانی همان سیاست‌های خارجی امریکا را دنبال می‌کند؛ لیکن بهر صورت بالاخره يك موسسه‌ای وجود دارد که بهر شکلی از اشکال حداقل اراده کشورهای جهان در آن انعکاس می‌کند، اما امریکائی‌ها حاضر نیستند حتی همین موسسه‌ای را که تسلط کامل هم بالای آن دارند وارد عمل کنند. امریکائی‌ها اینطور نمی‌کنند زیرا در اینصورت ناگزیر هستند که در برابر و در تقابل با روسیه، فرانسه، چین و سایر کشورها که در شورای امنیت و در مجمع عمومی هستند قرار بگیرند و يك سلسله امتیازات و دست آزادی که امروز دارند محدود شود. طرح امروز امریکا چیست؟ می‌گویند شاه سابقه و عده طرفداران از او اضافه بر نیروهای شمال و طالب‌ها جمع شوند و يك دولت تشکیل دهند. این يك تخیل بی پایه و غیر منطقی است که حداقل سنجش هم در آن وجود ندارد. دشمنان آشتی ناپذیر را در يك اتاق انداختن در کجا نتیجه مطلوب داشته‌است که در افغانستان داشته باشد؟ همه اینها فاقد حداقل کادر روشنفکر هستند. اگر از این جمع 10-15 عصاب دست و بروکرات بسیار کهنسال اطراف شاه سابقه را و چند نفری که در اطراف ژنرال دوستم و تنظیم باقی مانده از احمد شاه مسعود را کنار بگذارید دیگر هیچ چیز باقی نمی‌ماند. شما به زودی خواهید دید که همین گروه باقی مانده از احمدشاه مسعود چگونه متلاشی خواهد شد. تا خود او زنده بود بالاخره يك سرپرستی و اوتوریته‌ای بالای این گروه بود اما اینهم از بین رفت. همینطور است وضع ژنرال دوستم، که نفرات روشنفکر در اطراف خودش ندارد و خودش را در اختیار دولت ترکیه گذاشته است. حتی نفر هفتم و هشتم با سواد را هم شما درپهلوی اینها یافت نمی‌کنید. وقتی در مزار شریف دولت تشکیل داده بودند 14-15 نفر از وزرای کابینه‌شان انسان‌هایی بودند که سواد خواندن و نوشتن هم نداشتند. یعنی همین وضعی که طالب‌ها دارند. ما انسان‌های خود خواه نیستیم و به خود هم زیاد نمی‌خواهیم بهاء بدهیم و

به هیچ روی حاضر به تشکیل دولت و در اختیار گرفتن قدرت هم نیستیم اما این هم واقعیت دارد که ما 2 سال در افغانستان کادر اداری، روشنفکر، عساکر تحصیلکرده و کادر فنی تربیت کردیم. همین نیرو برای اداره افغانستان باقی مانده است. هیچ نیروی چه راست و چه چپ چنین نیرو و کادر فنی، روشنفکر و نظامی در اختیار ندارد. هیچ جرگه‌ای، هیچ نیروی و هیچ کشوری توان ایجاد حکومت در داخل افغانستان را بدون این نیروی نخواهد داشت. سیستم تعلیم و تربیت، سیستم مالی، ترانسپورتی و سیستم طبی کشور بدون این نیروی نمی‌تواند در افغانستان دایر شود. یگانه نیروی ملی باقی مانده در داخل افغانستان و برای افغانستان همین نیروست! این جرگه‌ای که به کمک امریکا و موافقت پاکستان می‌خواهد تشکیل شود مثل آن می‌ماند که کلوخی را در رودخانه بگذارند و بخواهند از روی آن عبور کنند و به آنطرف رودخانه برسند.

البته ما حدس می‌زنیم که نسخه‌های دیگری را هم ممکن است بخواهند برای ما بپیچند. مثلاً افغانستان را تقسیم کنند. در سایه نفوذ شمال روسیه و جنوب امریکا. من به شما اطمینان می‌دهم که تجزیه افغانستان، یعنی تجزیه تمام جغرافیای منطقه. تجزیه در افغانستان باقی نمی‌ماند. با تجزیه افغانستان، بشکل انفجاری پاکستان تجزیه خواهد شد. شما می‌دانید که وقتی شمال افغانستان را جدا سازند، در اینطرف افغانستان پشتون‌های افغانستان و پاکستان به هم خواد پیوستن و کشور 22 میلیونی پشتون‌ها را برقرار خواد کردن. ملت بلوچ هم در داخل افغانستان است و هم در داخل ایران و هم در داخل پاکستان، طوری که همین روزها هم شما در کوئته که مرکز بلوچ‌های پاکستان است شاهد تظاهرات مردم هستید. ازبکستان کدام وضع بهتری ندارد. تمام مراکز فرهنگی تاجیک‌ها در ازبکستان است. سمرقند و بخارا دو شهر عمده تاجیک نشین ازبکستان است که با کوچکترین تجزیه افغانستان بشکل انفجاری از هم متلاشی خواد شدن. تاجیکستان هم شهرهای عمده‌اش مثل عشق‌آباد و یک قسم شهرهای دیگرش ازبک نشین است. ترکمنستان هم همینطور. همه این کشورهای منطقه بشکلی از ملیت‌های گوناگون تشکیل شده است. کوچکترین انفجار تجزیه طلبی همه را در بر خواد گرفتن. علاوه بر کشمیر، سراسر هندوستان را تجزیه تهدید می‌کند. البته من نمی‌گویم که این کار در یک روز و دو روز و یک ماه و دو ماه انجام می‌شود. این در پروسه آینده آغاز خواد شدن. بر سر مناطق استراتژیک اقتصادی و نظامی بین اروپا، امریکا، چین، روسیه و هندوستان اختلاف درگیر خواد شدن و دنیای ما وارد یک جنگ به مراتب خطرناک می‌شود. جنگ اقتصادی، جنگ نظامی، جنگ روانی، جنگ تجزیه و جنگ بین قدرت‌های ارتجاعی و ناسیونالیستی در تمام جهان اوج خواد گرفت. در آن صورت واقعا ثبات جهان از بین خواد رفت و تروریسم بیشتر، ترافیک مواد مخدر بیشتر، بازار سلاح بیشتر جهان را تهدید خواد کردن. آتشی که تا حال کشور ما را در بر گرفته دودش سراسر دنیا را خواد گرفت.

- می‌گویند حزب شما برای همیشه خاموش شده است!

- یک سازمان سیاسی در یک پروسه زمانی ایجاد می‌شود. خلق‌الساعه ایجاد نمی‌شود که خلق‌الساعه هم خاموش شود. به شما اطمینان می‌دهم که ما روزهای سخت حزب خودمان را گذشتانده‌ایم. بیش از این گفته نمی‌توانم. شما دقت کنید که ما یک حزب در حاکمیت بودیم نه یک حزب مخفی در کشورمان، و باز توجه داشته باشید که در کشور ما فعلاً هیچ قانون و تنظیمی وجود ندارد. هرکس را که خواستند بی محاکمه و بی حداقل تشریفات می‌کشند بی آنکه کسی بداند کی، چرا و کجا کشت! یک خبرنگاری همین اخیر از طالبان پرسیده بود شما چقدر زندانی سیاسی دارید؟ آنها گفته بودند ما هیچ زندانی سیاسی نداریم. طالبان راست گفته بودند، در افغانستان زندانی سیاسی وجود ندارد، هرکس را بگیرند می‌کشند. هیچ ضرورتی به محاکمه و زندان کردن و شمارش کردن زندانی ندارند.

از ما می‌پرسند چاره کار در افغانستان چیست؟

حرف ما روشن است. تا مجموع نیروهای چپ، روشنفکر، دمکرات و آزادیخواه افغان احساس مسئولیت نکنند برای حفظ هویت ملی خود، برای ایجاد يك وطن، برای حفظ افغانستان و دست به دست هم ندهد در ایجاد يك حکومت ملی اشتراك نکنند و مشترکا جوابگو نباشند کار درست نخواهد شد. تا جوان‌های ملی در این دولت نوپا سهم نگیرند این دولت نمی‌تواند حداقل خواست‌های مردم ما را تامین کند. واقعا يك حکومت وسیع و فراگیر که در آن نه تنها يك حزب سیاسی، يك نیروی واحد بلکه نیروهای وسیع دمکراتیک ملی، آزادیخواه و ترقیخواه، حتی نیروهای مذهبی، البته آن نیروهای مذهبی که در جبهه فئاتیسم و در جبهه تعصب قرار نداشته باشد. آن مذهبی‌ها که احساس وطن‌پرستی داشته باشند می‌توانند در دولت ملی اشتراك کنند. این یگانه راه نجات افغانستان است. بنابراین قضیه افغانستان در عین بغرنجی ساده است، اگر از طریق سازمان ملل مسئله حل شود و نیروهای نظامی کشورهایی که مردم افغان به آنها حساسیت ندارند و کشورهایی که در صدد بردن منافع خود در افغانستان نیستند زیر فرمان سازمان ملل متحد وارد افغانستان شوند، حتی اگر يك دولت موقت عبوری 2-3 ساله ایجاد کنند. دولتی متشکل از تکنوکرات‌ها، بوروکرات‌های افغانستان که فراوان وجود دارد. در همین شب‌ها شما در تلویزیون‌ها بشکل تبلیغاتی نشان می‌دهند فلان دکتر رفته‌است يك خانه را در افغانستان به شفاخانه (بیمارستان) تبدیل ساخته و یا يك زن آلمانی به زنهاي افغان کمک پزشکی می‌کند. من به شما می‌گویم که همین‌حالا صدها پرفسور و دکتر افغانی در شفاخانه‌های اروپا و امریکا داریم، ما صدها کادر فنی و تخصصی و نظامی داریم که در اتحاد شوروی سابقه سرگردان و آواره هستند. امنیت از اینها در افغانستان فراهم شود تا به میهنشان بازپس بگردند و شفاخانه‌ها را دایر کنند. این کادر فنی و حرفه‌ای اگر به افغانستان بازپس بگردد پایه و اساس يك اردوی ملی را زیر نظر سازمان ملل متحد می‌توان ریخت. وزارتخانه‌های اساسی مالی، اقتصادی و فرهنگی را باید ایجاد کرد، سیستم پولی را ایجاد کرد، سیستم بانکی را احیاء کرد. همه اینها در افغانستان از بین برده شده‌است. وقتی اینها فراهم شد، بعد از طی دو تا سه سال زمینه يك انتخابات فراهم شدن. بگذارید 5. فی صد این انتخابات دمکراتیک باشد، اما بهر حال سازمان ملل متحد زمینه يك حکومت قانونی را در افغانستان فراهم ساخته است. در غیر اینصورت هر رقم حکومتی، با هر رقم نسخه‌ای که مداخله خارجی در آن باشد از نظر مردم افغان يك حکومت غیر قانونی است و فوراً همه مردم با آن به مخالفت برخواید خیزند، روشنفکران با آن همکاری نمی‌کنند، کادرهای فنی و تخصصی با آن همکاری نمی‌کنند و چنین حکومتی ثبات نمی‌تواند بوجو بیاورد و جنگ هم ختم نمی‌شود و صلح و امنیت هم به افغانستان نخواست آمدن. این طرح ماست.

کشورهای همسایه و کشورهای جهان يك بار بیانیدند و منافع يك کشور ضعیف را هم پیمانه منافع خودشان در نظر بگیرند. مردم ما بسیار مردم ساده هستند و با سرعت تغییر پذیر هستند. با حداقل کمک و همکاری اقتصادی و اجتماعی ما می‌توانیم مناسبات جنگی موجوده را تغییر بدهیم. متأسفانه در گذشته ما اینطور فرصت پیدا نکردیم، شرایط بین‌المللی اجازه نداد، اشتباهات بزرگ هم صورت گرفت. ما با بدبینی آینده را نمی‌نگریم و امیدواری بسیاری داریم. ما نمی‌گوئیم که منافع بین‌المللی را کاملاً باید نادیده بگیریم. امروز نمی‌تواند هیچ کشوری در جهان منافع بین‌المللی را نادیده بگیرد، بخصوص قدرت‌های بزرگ را. آنها ملانصرالدین نیستند که ما صرف بگوئیم به ما کمک کنید و چیزی از ما نخواهید. در عین حال، این آنها هستند که اگر منافع ملی مردم ما را در نظر نگیرند ثبات و صلح بوجود نمی‌آید و منافع آنها هم در دورنمای استراتژیک تامین نمی‌شود. وقتی شما در باره فئاتیسم و تعصب مذهبی در افغانستان صحبت می‌کنید من چاره‌ای ندارم که با صراحت برای شما قصه کنم که خیر اینطور که تصور می‌شود نیست. مردم ما مسلمانان بسیار متعصب و دگم هم نیستند، مردمان ساده‌ای هستند. همین کلمه لااله‌الی‌الله را هم خوب یاد ندارند که چی هست. همین طالبان که به شهرها می‌آمدند از مردم عادی در

سرك‌ها پرسان می‌کردند که "کلمه‌ات" را بگو. یعنی می‌خواست بدانند مسلمان است یا نه! اگر کلمه را می‌فهمید تیر می‌کردند و اگر نمی‌فهمید اعدامش می‌کردند. چقدر مردم عادی اینطور اعدام شدند. مردم عادی افغان حتی همین کلمه از اسلام را هم یاد ندارند. چطور می‌توان کسی را که کلمه‌اش را نمی‌داند يك مسلمان متعصب نامید؟

زیرنویس: منطقه قبائلی که پشتون نشین است (خط دیورنید) بخشی از خاک افغانستان بود که در دوران استعماری انگلستان، براساس قرارداد کمپانی هند شرقی با پادشاه افغانستان آزاد اعلام شد. آن قرار داد تا سال 1998 معتبر بود و در جریان فتح کابل توسط طالبان، یکی از خواست‌های دولت پاکستان هنگام دستگیری دکتر نجیب‌الله در دفتر سازمان ملل در کابل این بود که وی به عنوان رئیس جمهور افغانستان و برای نجات خویش از قتل بدست طالب‌ها این قرار داد را تمدید کند اما وی زیر بار نرفت. این خواست توسط ژنرال شهنواز تنی که در کودتا علیه دولت نجیب و به سود پاکستان دست داشت و پس از ناکامی به پاکستان گریخته و به طالبان پیوسته بود در يك بحث چند دقیقه‌ای با وی در دفتر سازمان ملل مطرح شد.

راه توده شماره 115

11.12.2006